

بازخوانی مؤلفه‌های سازنده سازمان فضایی شهر ایرانی پس از اسلام در سفرنامه‌های قرن نهم تا چهاردهم هجری قمری

حمیده ابرقویی فرد*

پژوهشگر دکتری، گروه معماری منظر، دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران.

سیدامیر منصوری

استادیار گروه معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۴/۲۸

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۸/۰۵

تاریخ قرارگیری روی سایت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۱

چکیده | سازمان فضایی مفهومی برآمده از نگاه سیستمی به شهر و اجزای سازنده آن محسوب می‌شود که شهر را حاوی معنایی فراتر از جمع جبری اجزای کالبدی آن دانسته و معنایی برآمده از نظم، نسبت و ارتباط میان اجزاء برای شهر قائل است. این مفهوم ناشی از توافق جمعی ساکنان در نحوه شکل‌گیری شهر است؛ در این دیدگاه اجزای سازنده شهر در هر تمدن، مطابق نظم و سازمانی خاص شکل می‌گیرد که برآمده از چارچوب فرهنگی مشابه آنهاست. از این رو مفهوم سازمان فضایی را می‌توان وجه ممیزه فرهنگی و نشان هویتی دانست. سفرنامه‌های مستشرقان قرن نهم تا سیزدهم هجری قمری از منابع مهمی هستند که گرچه با نظامی روشن و سیستمی به شهر نپرداخته‌اند، اما با ذکر رویدادهای زندگی اجتماعی و توصیف فضاها و عناصر مهم شهر، تصویری مختلط از سازمان فضایی شهر به دست می‌دهند. تحلیل و مقایسه یافته‌های توصیفی و تخصصی در راستای تبیین مفهوم سازمان فضایی شهر، تفسیر جدیدی از چیستی و چگونگی شهر ایرانی-اسلامی فراهم می‌کند. هدف از نوشتار حاضر پرداختن به نحوه شکل‌گیری سازمان فضایی خاص شهر ایرانی به لحاظ عملکردی و معنایی است. در این راستا مؤلفه‌های سازمان فضایی از جهت نقش در ساخت «کلیت» شهر و «روابط» متقابل مورد بررسی قرار می‌گیرند. روش تحقیق در این پژوهش از نوع تاریخی بوده و جمع‌آوری اطلاعات نیز به شیوه کتابخانه‌ای از سفرنامه‌ها و منابع تخصصی صورت گرفته است. ارتباط میان توصیف سیاحان و نظرات متخصصان از شهرهای ایرانی با سازمان فضایی آن، از طریق استنباط عقلی و تجزیه و تحلیل یافته‌ها صورت پذیرفته است. سازمان فضایی شهر محصول نگرش به شهر به‌عنوان یک کلیت مستقل است. شرط لازم برای معنایافتن شهر به‌عنوان یک «کل»، هدفمندبودن اجزا و نظم میان آنهاست که امکان شکل‌گیری، توسعه و تکامل شهر را در قالب ارگانیک پویا محقق می‌سازد. در شهرهای ایرانی دوره اسلامی چهار جزء قلمرو، مرکز، ساختار و کل‌های کوچک، الگو و روابط خاص سازمان فضایی شهر را شکل می‌دهند. در یک طبقه‌بندی کلی می‌توان از میان چهار مؤلفه اساسی سازمان فضایی شهر ایرانی، مرکز را به اعتبار مقام هستی‌بخش آن شرط لازم، و سه مؤلفه دیگر را همراه با مرکز به اعتبار نقش خدماتی، شروط کافی و مکمل تحقق کلیت سازمان فضایی شهر دانست.

واژگان کلیدی | سازمان فضایی شهر، شهر ایرانی، شهر اسلامی، ساختار شهر، مرکزیت شهر.

ذهنی‌اش شکل می‌گیرد. مفهوم یافتن اجتماع به‌عنوان یک «کل» متشکل از افراد که در تعامل با یکدیگر قرار دارند، بر شکل‌گرفتن مکانیت آن یعنی شهر، تأثیر گذاشته و شهر را

مقدمه | شهر مفهومی از جنس مکان و محصول یکجانشینی انسان است که در پی تکامل شیوه زیست او و ساختارهای

* نویسنده مسئول: hamide.abarghouyi@gmail.com ، ۰۹۱۲۶۹۹۸۲۲۳

نقش معنایی (ثانویه) و جایگاه هریک از این اجزا در معنیافتن شهر به‌عنوان یک کل هدفمند و تحقق مفهوم سازمان فضایی چیست؟

روش تحقیق

روش تحقیق پژوهش حاضر از نوع کیفی و تاریخی بوده و نگارندگان با طبقه‌بندی و تحلیل یافته‌های به‌دست‌آمده از اسناد تاریخی-مکتوب و تصویری-سفرنامه‌نامه‌ها، دست به تبیین الگوی اساسی و اصول کلی سازمان فضایی شهرهای ایرانی زده‌اند. با توجه به غیرمتمرکز بودن توصیفات، بازه زمانی پژوهش از قرن هشتم تا سیزدهم ه.ق. و با تأکید بر دوره صفوی و قاجار^۱ در نظر گرفته شده است. قلمرو مکانی پژوهش شهرهای بزرگ و پراهمیت فلات مرکزی ایران در این دوره تاریخی-از جمله پایتخت‌های سیاسی و حکومتی نظیر اصفهان، قزوین، شیراز، تهران و...- است. به‌منظور افزایش اعتبار درونی تحقیق، یافته‌های تاریخی در برخی موارد در انطباق با یافته‌های مستخرج از متون تخصصی در حوزه شهر ایرانی-اسلامی سنجش شده‌اند.

سازمان فضایی شهر ایرانی

شکل‌گیری شهرها نقطه عطفی در تاریخ اجتماعی بشر بوده و شاید بتوان اساس شکل‌گیری شهر را روابط متقابل و ماهیت اجتماعی انسان‌ها و حضور و آرامشی دانست که در واژه سکونت تعبیر می‌شود (نظری قنبری و علی‌پور، ۱۳۹۷). شهر ایرانی-اسلامی نیز در قرائت هستی‌شناسانه مولود طبع اجتماعی انسان و در قرائت معرفت‌شناسانه زاده عوامل زندگی مادی و گروهی انسان‌هاست. دلیل اصلی شکل‌گیری شهرها، انگیزه و اراده مشترک انسان‌ها برای زندگی با یکدیگر در قالب اجتماع است. این مسئله با هستی‌یافتن سلسله‌مراتبی اجزای تشکیل‌دهنده شهر تحقق می‌یابد. مرکز، نتیجه قهری شکل‌گیری شهر و نقطه آغاز آن است که با تجمیع عملکردهای مختلف در محل تلاقی راه‌های اصلی، امکان زیست جمعی ساکنان را فراهم می‌آورد. شهر پس از پیدایش به‌عنوان نماد مدنیت، مکانی امنیت‌بخش است که در نتیجه این امر قلمرو به‌عنوان عنصر ثانویه ایجاد می‌شود و به مرور نقشی هویتی نیز می‌یابد. با افزایش جمعیت شهر، کل‌های کوچک نظیر محلات و مجموعه‌های شهری به مرور زمان بر مرکز اضافه شده و امکان زیست در شهر را در قالب واحدهای کوچک‌تر و در ارتباط با مرکز فراهم می‌آورد. هم‌زمان ساختار به‌عنوان کالبدی ارتباطی به مرور با گسترش یافتن شهر شکل می‌گیرد و با ارتباط بخشی میان اجزا، شکل‌گیری کلیت شهر را امکان‌پذیر می‌سازد. ضرورت وجودی هریک از این اجزا نقش مهمی در اعتباربخشیدن به کلیت شهر دارد و در این

به‌عنوان یک «کل» متشکل از اجزای هدفمند مطرح می‌سازد که در ارتباط با یکدیگر شیوه زیست جمعی را معنا می‌بخشد. این مسئله در شهرهای ایرانی-اسلامی که با محوریت سکونت و زندگی جمعی و دسترسی یکسان همه شهروندان به امکانات شهری شکل گرفته (پوراحمد و پوراحمد، ۱۳۹۳)، نمودی بارز دارد. مشاهدات سیاحان از شهرهای دوره اسلامی ایران نیز بیانگر آن است که نحوه شکل‌گیری و مکان‌یابی عناصر و اجزای مختلف شهر و رابطه آنها با یکدیگر در گستره فلات مرکزی ایران نوع خاصی از نظم و سازمان‌یافتگی را به‌دنبال داشته که عامل تولید معنای شهر به‌عنوان یک کل هویت‌مند و بازشناسی آنها از شهر در سایر تمدن‌ها و فرهنگ‌هاست. اگرچه شهرها با سیمای کاملاً گوناگون و معمولاً برآمده از اقلیم و سنت‌های محلی شکل گرفته‌اند، اما برای ناظر و شهروند منظری آشنا، قابل درک و ملموس دارند و به‌طرز عجیبی خوانا و آشنا دراک می‌شوند و قرائت آنچه درون شهر می‌گذرد برای ناظران آسان و در دسترس است. گویی قاعده خاصی به فضا حاکم بوده و نظام واحدی به آنها بخشیده؛ نظامی که فهم آن برای ناظر آسان است. سازمان فضایی را می‌توان ارائه‌دهنده خوانش و تفسیری از شهر دانست که در آن نقش معنایی و نظام میان عناصر مختلف به اندازه نقش کالبدی و عملکردی هر جزء دارای اهمیت بوده و تولیدکننده معنای شهر به‌عنوان یک کل هویت‌مند است.

این مطالعه در چارچوب نظری نظریه سازمان فضایی شهر ایرانی است که در پژوهش‌کده نظر انجام شده است و برخی نتایج آن در قالب مقالات (منصوری، ۱۳۸۶؛ منصوری، ۱۳۹۲؛ منصوری و محمدزاده، ۱۳۹۶) و کتاب «سیر تحول سازمان فضایی شهر قزوین از ابتدا تا دوران معاصر» (منصوری و دیزانی، ۱۳۹۵) تبیین شده است. بر مبنای این نظریه قلمرو، مرکز، ساختار و کل‌های کوچک چهار مؤلفه سازنده سازمان فضایی شهر ایرانی هستند که به‌صورت پراکنده درباره هدف کارکردی و ضرورت عملکردی آنها در منابع مختلف توضیحاتی ارائه شده است اما به چگونگی این اجزا و نظم و قاعده‌مندی آنها کمتر پرداخته شده است. این نوشتار با تکیه بر گزارش سیاحان و نظرات متخصصان از شهرهای ایرانی، سعی در خوانشی جدید از اجزای سازمان فضایی شهر ایرانی بر مبنای نظریه پژوهش مزبور داشته و با تکیه بر ویژگی‌های این اجزا نقش آنها را در هنجار و نظم ویژه شکل‌یابی شهر ایرانی مورد بررسی قرار می‌دهد.

سؤال پژوهش

این پژوهش به‌دنبال پاسخ به این سؤال است که: مؤلفه‌های سازنده سازمان فضایی شهر ایرانی در دوره اسلامی براساس اسناد تاریخی سفرنامه‌نویسان چیست؟ نقش عملکردی (اولیه)،

توصیف مرکز به برگزاری هر روزه مراسم مذهبی نظیر قرائت سوره‌های قرآن در مسجد جامع تبریز و شیراز (ابن بطوطه، ۱۳۷۶، ۲۵۱-۲۸۲) اشاره کرده است.

- میدان

میدان شاه اصفهان یکی از بهترین نمونه‌ها در شرح عملکرد میدان به‌عنوان بخشی از مرکز شهر است که به گزارش سیاحان دارای مرکزیت اجتماعی و ماهیتی چندعملکردی بوده است (حمیدی، ۱۳۷۶). چنانچه «کرزن» در توصیف ناحیه مرکزی اصفهان به وجود چندین عمارت بزرگ، قصرها، باغ‌ها و ایوان‌ها در اطراف میدان بزرگ اشاره کرده است که عرصه نمایش‌های عمده درباری و کانون زندگانی این شهر بوده است (کرزن، ۱۳۴۹، ۳۰ و ۳۱). همچنین «تاورنیه» به عملکرد اجتماعی میدان مذکور در روزهای جمعه و برگزاری مراسم عزاداری مذهبی عاشورا در آن اشاره کرده است (تاورنیه، ۱۳۳۶، ۳۸۷ و ۴۱۲-۴۱۴). به گزارش «شاردن» و «فلاندن» این میدان در مواقع رسمی از قبیل روزهای پذیرایی سفیران، خالی شده و در مواقع عادی محل بساط دستفروشان بوده است. همچنین در هنگام غروب نقالان، حقه‌بازان، خیمه‌شب‌بازان و معرکه‌گیران در آن تجمع می‌کرده‌اند (شاردن، ۱۳۳۵، ۱۱۳؛ فلاندن، ۱۳۵۶، ۱۵۷ و ۱۵۸). پی‌یر لوتی (لوتی، ۱۳۷۲، ۱۸۲-۲۳۴) به نقش فراغتی و اجتماعی میدان شاه و «کمپفر» به وجه اقتصادی آن توجه داشته است (کمپفر، ۱۳۶۳، ۱۹۳ و ۱۹۴) (تصاویر ۱ و ۲). توصیفات مشابهی درباره سایر شهرهای ایرانی نیز ارائه شده است. تاورنیه ضمن اشاره به بازشدن درب اصلی مسجد آحرم حضرت معصومه (س) [به طرف میدان اصلی شهر قم از وجود کاروانسرا و دکاکین متعدد در اطراف میدان سخن می‌گوید (تاورنیه، ۱۳۳۶، ۸۲). میدان ارگ در شهر کرمان علاوه بر عملکرد حکومتی با قرارگیری در نزدیکی حصار و مدخل غربی بازار نقش مهمی در برگزاری جشن‌ها، رسیدگی به دادخواهی مردم و مجازات محکومین ایفا می‌کرده است (پورااحمد، ۱۳۷۰، ۱۲۶). کرزن همچنین میدان اصلی شهر قزوین را گردشگاهی عمومی دانسته که علاوه بر بساط شادمانی جشن درباری، سرگرمی‌هایی نظیر کشتی‌گیری، شمشیربازی، کارهای چشم‌بندی و بندبازی و... در آن برگزار می‌شده است (کرزن، ۱۳۴۹، ۲۷). نقش اجتماعی میدان در مواردی در قالب رویدادی جمعی دیده می‌شود به‌عنوان مثال «دلواله» به چراغانی شدن میدان شهر قزوین به دستور شاه اشاره کرده است که خرج این چراغانی بر عهده دکانداران است تا در شادی شرکتی داشته باشند (دلواله، ۱۳۷۰، ۴۲۳).

- بازار

بازار علاوه بر نقش کالبدی به‌عنوان ساختار ارتباط‌دهنده اجزای شهر، به دلیل هم‌جواری با ابنیه عمومی شأنی اجتماعی داشته و بخشی از مفهوم مرکز را تشکیل می‌دهد. چنانچه

راستا صفاتی کسب می‌کند که در حقیقت چیستی و چگونگی عملکرد آن جزء است و نقش سازمانی این مؤلفه‌ها را روشن می‌کند. شهر به‌عنوان یک کلیت در ارتباط با این اجزا و در نتیجه نیاز به شکل‌گرفتن اجتماع، هستی و تکامل می‌یابد. بر این اساس در ادامه برای شناخت سازمان فضایی شهر ایرانی به‌مثابه یک «کل» و نقش معنایی هر یک از مؤلفه‌های سازنده آن، نقش عملکردی هر یک بر اساس توصیفات سیاحان با رویکردی معرفت‌شناسانه^۲ مورد بررسی قرار می‌گیرد.

• مرکز

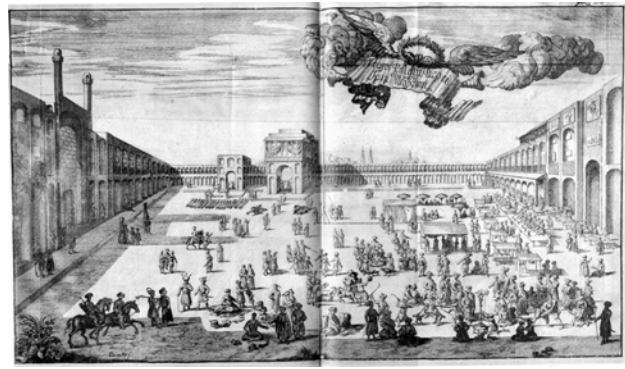
نخستین نمود کالبدی دستیابی انسان به هدف خود در ایجاد شهرها و تحقق زندگی جمعی، در خلق ارادی مرکز دیده می‌شود. توسعه سکونت و فعالیت به گسترش پهنه مرکز می‌انجامد و این سیر تا جایی ادامه می‌یابد که محدوده‌های جدیدی که بر اساس نیازهای مادی و با منشأی غیر از طبع اجتماعی و اراده آفرینش در شهر پدید آمده‌اند، صورت خارجی بیابند. مرکز مهم‌ترین عنصر سازمان فضایی شهر بوده و امری مجرد و ذهنی و معادل کل و چکیده شهر و اجماع رویدادهای آن محسوب می‌شود. مرکز علاوه بر آنکه تبلور فرهنگی جامعه مخاطب محسوب می‌شود، مجموعه‌ای کارکردی-اجتماعی نیز هست که رویدادها و کاربری‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را در خود جای می‌دهد. اهمیت مرکز به‌عنوان یک امر ضروری و پیشینی در شکل‌گیری شهر از این رو روشن می‌شود که در توصیفات ارائه‌شده از شهرهای ایرانی، سیاحان و متخصصان اول از همه به توصیف ابنیه عمومی واقع در مرکز پرداخته‌اند^۳. مطابق با این توصیفات نقش عملکردی مرکز علاوه بر ابعاد معنایی (مرکزیت سیاسی، اجتماعی، عقیدتی و...) در ابعاد کارکردی (تجمیع عملکردها) نیز قابل مشاهده است. مرکز اغلب شامل ابنیه عمومی متعددی است که در سفرنامه‌ها و متون تخصصی، بیشتر در قالب سه کاربری عمومی مسجد، میدان و بازار توصیف شده است که اولاً دارای وجه قوی اجتماعی بوده‌اند و ثانیاً در ارتباط و پیوستگی با یکدیگر عمل می‌کرده‌اند.

- مسجد جامع

مسجد جامع به‌عنوان نهاد اجتماعی اصلی (خدایی و تقوایی، ۱۳۹۰، ۱۰۵) بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی اجتماعی در شهرهای اسلامی بوده است (کیانی، ۱۳۷۹، ۸). با آغاز دوره اسلامی در شهرهای ایرانی نیز مسجد از معدود فضاهای شهری جهت حضور مردم و تعاملات اجتماعی ایشان بوده (شفقی، ۱۳۸۷، ۲۱۱-۲۳۶) و بخشی از مرکزیت شهر محسوب می‌شود. نقش پررنگ مسجد جامع در سازمان فضایی شهر ایرانی به شکل مرکز آموزشی، اردوگاه نظامی، محل برگزاری قضاوت و صدور احکام، برپایی جشن‌ها و مرکزیت اقتصادی-تجاری بوده است (سلطانی‌فرد و سیدمرادی، ۱۳۹۵). چنانچه ابن بطوطه در



تصویر ۲. میدان نقش جهان با ماهیتی چندعملکردی و اجتماعی در مرکز شهر اصفهان قرن ۱۱ ه.ش. که به دلیل ارتباطات وسیع دربار صفوی با اروپا موضوع ترسیمات جهانگردان اروپایی قرار گرفته است. مأخذ: de Bruyn, 1718.



تصویر ۱. میدان نقش جهان با ماهیتی چندعملکردی و اجتماعی در مرکز شهر اصفهان قرن ۱۱ ه.ش. که به دلیل ارتباطات وسیع دربار صفوی با اروپا موضوع ترسیمات جهانگردان اروپایی قرار گرفته است. مأخذ: کمپفر، ۱۳۶۳.

آن به شکل لبه جداکننده یک فضای دارای ویژگی‌ها، عملکرد و معنای خاص از فضاهای مجاورش دیده می‌شود. تبلور کالبدی قلمرو در شهر ایرانی اغلب به شکل حصار دیده می‌شود. قلمرو به‌عنوان عنصری پسینی و متأخرتر نسبت به مرکز، در مراحل ابتدایی شکل‌گیری شهر جهت تأمین امنیت ایجاد شده است. این مسئله با تمایز یافتن فضای داخلی شهر از فضای بیرون و تعیین حدود آن انجام می‌پذیرفته است. اگرچه ظهور قلمرو در قالب حصار، سنت شهرهای تاریخی ایران بوده است، اما در دوره‌هایی شهرها بدون حصار بوده و با این حال راویان از تعیین قلمرو شهر توسط عوامل طبیعی نظیر باغ‌ها یا مزارع نام برده‌اند. در هر صورت حصار عنصر برجسته کالبدی است که به دلیل تعیین حدود و جلوگیری از گسترش بدون برنامه، متضمن امنیت شهر بوده و شناخته شدن آن را به‌عنوان مکانی امن برای شکل‌گیری مدنیته به همراه داشته است. وجود عناصر امنیتی نظیر برج، بارو، خندق، قلعه و ارگ نیز تأکیدی بر نقش عملکردی (امنیتی) حصار به حساب می‌آید که توسط بیشتر سیاحانی که از شهرهای ایرانی بازدید کرده‌اند گزارش شده است^۴ (تصاویر ۵ و ۶).

مسئله بازسازی حصار پس از هر ویرانی و احداث مجدد آن در اثر توسعه شهر نشانگر نقش پررنگ آن در تبیین هویت شهر داشته است. گاه بر اثر تغییراتی که در سایر اجزای شهر -نظیر افزایش کل‌های کوچک- صورت می‌پذیرفته است، شهر دارای دو بارو شده یا بر محیط باروی اولیه آن افزوده می‌شود. از جمله، دو بارو شدن شهر کاشان در عهد صفوی (وارثی، زنگی‌آبادی و وفایی، ۱۳۸۵)، افزایش محیط باروی شهر تهران در اثر توسعه محلات (کرزن، ۱۳۴۹، ۴۰۶) اضافه شدن به محیط باروی شهر یزد با افزایش ابنیه عمومی (حمیدی، ۱۳۷۶؛ کاتب یزدی، ۱۳۸۶، ۷۸) و تجدید باروی شهر قزوین پس از زلزله (شاردن، ۱۳۳۵، ۴۲-۴۳). تجدید حصار علاوه بر تفکیک بخش قدیمی و بخش جدید شهر با افزایش تعداد

مادام دیولافوا در سفرنامه خود به جمعیت زیاد همواره در حال حرکت در بازارهای شهرهای کاشان و اصفهان اشاره کرده است (دیولافوا، ۱۳۷۱، ۲۱۰ و ۲۲۷). شاردن و کمپفر نیز به‌طور خاص به جمعیت فراوان همواره در حال حرکت در بازار اصفهان (شاردن، ۱۳۳۵، ۵۱ و ۱۹۳؛ کمپفر، ۱۳۶۳، ۱۹۳-۱۹۴) و کرزن به زندگی شهری جاری در آن در تمامی ساعات روز اشاره کرده‌اند (کرزن، ۱۳۴۹، ۵۱). شاردن نیز به جمعیت عظیم و کثرت کالاهای موجود در بازار شهر تبریز اشاره کرده و بازار را به قلب شهر تشبیه کرده است (شاردن، ۱۳۳۵، ۴۰۴). اورسل در توصیف بازار شهر تهران آن را شهری بی‌کم‌وکاست می‌داند که در طول روز در حدود ۲۰ تا ۲۵ هزار نفر جمعیت را در درون خود جای می‌دهد. وی همچنین بازار را محل کسب و تجارت، گردشگاه، وعده‌گاه و جای ملاقات انواع و اقسام مردمی می‌داند که آنجا یکدیگر را ملاقات می‌کنند (اورسل، ۱۳۸۲، ۲۳۸-۲۵۰) مادام کارلا سرنا نیز بازار شهر تهران را محل ملاقات می‌داند که جای «بوس» و «مجلس» را یک‌جا گرفته و محل تجمع و اختلاط تمام طبقات مردم است (سرنا، ۱۳۶۲، ۶۲)، (تصاویر ۳ و ۴).

مرکز به‌عنوان نقطه آغاز یک کل انسانی معادل یک کل کالبدی، کارکردی و معنایی بوده و به‌واسطهٔ تجمع کاربری‌ها و عملکردهای عمومی به نیازهای جامعه شهری پاسخ می‌داده است. در شهرهای ایرانی مرکزیت به‌عنوان قلب و موتور توسعه شهر نقش اساسی در موجودیت و سازمان یافتن کلیت شهر ایفا کرده است. این نقش با شکل یافتن مرکز از تجمع عملکردهای مختلف مذهبی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ... آغاز شده و به‌واسطهٔ انطباق یا هم‌جواری با ساختار ارتباطی شهر-بازار و ارتباط با کل‌های کوچک و حصار، خود را به تثبیت می‌رسانده است.

• قلمرو

قلمرو عرصه‌ای متعلق به هویت خاص است که تبلور کالبدی

ساختار نظاممند و کل‌گرای ذهن ساکنان و حاکمیت شهرهای ایرانی که قلمرو زندگی خود را جزء «کل» نمی‌توانستند تصور کنند، لبه و محدوده را عنصر اساسی در تعریف هویت این «کل» شناخته و تلاش مستمری در احداث حصار شهر به‌عنوان نماد حاکمیت شهر بروز می‌دادند. از این رو نقش سازمانی حصار همچنین به‌عنوان شناسایندهٔ تمامیت و کلیت شهر نیز کارکرد می‌یابد، کلیتی که علاوه بر تحدید مرز و لبهٔ شهر، مفهوم آن را نیز متمایز و ممتاز می‌کند و به شهر هویتی می‌بخشد که جدایی‌گزینی درون (شهر) از بیرون (بیابان) جوهر آن است. به‌گونه‌ای که اغلب حصار عامل بازشناسی شهر بوده و در بسیاری موارد آبادانی آن با آبادانی شهر ارتباط مستقیم داشته است؛ مانند ذکر کسب ویژگی‌های شهر با ایجاد برج و بارو در یزد (خادم‌زاده، ۱۳۸۸؛ سرایی، ۱۳۸۹، ۲۷ و ۲۸)؛ تجدید حصار شهر با روی کارآمدن حکومت جدید از جمله شهر شیراز در زمان کریم خان (دیولافوا، ۱۳۷۱، ۴۴۲)؛ همزمانی جایگزین‌شدن باروی سنگی شهر شیراز با دیواری گلی و فروافتادن آن از پایتختی به شهر ولایتی در دورهٔ آقا محمدخان (کرزن، ۱۳۴۹، ۱۲۰)؛ ذکر عظمت، آبادانی و جمعیت زیاد شهر قزوین با آبادانی حصار آن توسط «سر رابرت شرلی» و کم‌شدن جمعیت و ویرانی بارو در زمانی کمتر از نیم قرن به توصیف کرزن (همان، ۲۷) و همچنین رونق دوبارهٔ شهر کرمان با بازسازی و مرمت استحکامات حصار آن (امیری، ۱۳۶۹، ۳۰۷ و ۳۰۸).

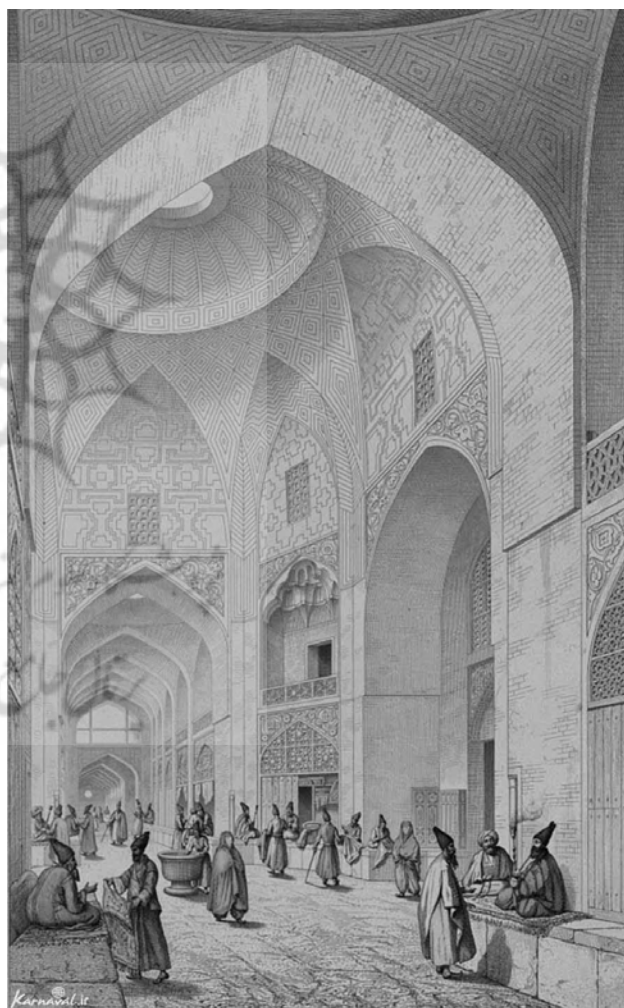
• ساختار

شهرهای ایرانی دارای ساختاری هستند که در گام نخست برای وصل کردن مرکز به دروازه‌های واقع در حصار شکل گرفته و به مرور با رشد شهر و اضافه‌شدن سایر اجزا -محلات و مجموعه‌های شهری- توسعه می‌یابد. ساختار را می‌توان عامل ارتباط و ایجاد نسبت میان اجزا دانست که بدون آن عناصر مذکور به‌صورت پراکنده و فاقد ارتباط با یکدیگر به‌سربرده و قادر به ایجاد مفهوم «کلی» از شهر نیستند. شکل ساختار به‌عنوان یک عنصر کالبدی برقرارکنندهٔ ارتباط اغلب خطی است که در طی سلسله‌مراتبی متشکل از گذرهای اصلی و فرعی میان اجزا ارتباط برقرار کرده و مفهوم شهر را از هم‌نشینی کالبدی اجزا به اجزا و روابط معنادار میان آن ارتقا می‌بخشد. توصیف شاردن از بازارهای به‌هم‌پیوستهٔ اصفهان، تصویر از نقش ارتباطی ساختار ارائه می‌دهد.

«دروازهٔ حسن‌آباد قدیمی‌ترین دروازهٔ شهر اصفهان است که در انتهای یک بازار بزرگ و دراز و در مدخل یک بازار دیگر واقع شده و بازار اخیر نیز به بازارهای دیگر پیوسته و تا انتهای شهر امتداد یافته است. این بازارها چنان به‌هم اتصال یافته‌اند که گویی یک بازار است که از اول تا آخر شهر کشیده شده است، یعنی از دروازهٔ حسن‌آباد آغاز و به دروازهٔ طوقچی پایان یافته است و



تصویر ۳. بازارهای تاریخی ایران با ساختار ارتباطی و ماهیت اجتماعی قوی خود همواره بخشی از مرکز شهرهای ایرانی بوده‌اند، ورودی مسجد و بازار قزوین در دورهٔ قاجار. مأخذ: فلاندرن، ۱۳۹۳.



تصویر ۴. کارکرد اجتماعی قوی بازارها در شکل‌گیری مرکز شهرهای ایرانی، بازار حاجی سید حسن در کاشان در دورهٔ قاجار. مأخذ: فلاندرن، ۱۳۹۳.

دروازه‌های واقع در حصار، راه‌های ارتباطی اصلی (ساختار) و به‌تبع آن سازمان شهر را تحت تأثیر قرار می‌دهد.



تصویر ۵. نمایی از قلمرو و برج و باروی شهر کاشان در قرن ۱۱ ه.ش. مأخذ: شاردن، ۱۳۳۵.



تصویر ۶. نمایی از دورنما و قلمرو شهر تبریز در قرن ۱۱ ه.ش. مأخذ: شاردن، ۱۳۳۵.

شیوه شکل‌گیری دسترسی‌ها در شبکه مسیرها و گذرها با محوریت بازار دارای سلسله‌مراتب بوده که این امر سبب سهولت در دسترسی، بازشناسی قسمت‌های مختلف شهر از یکدیگر و عامل درک کلیت شهر است. به‌عنوان مثال پی‌یر لوتی در وصف خود برای رسیدن به بازار اصلی شهر شیراز، کوچه‌ها، گذرها، و بازارهای تنگ‌تنگی را توصیف می‌کند که پس از رسیدن به خیابان‌های پهناور و مستقیم (حتمالاً راسته‌بازارها) در نهایت به بازار اصلی منتهی می‌شود (لوتی، ۱۳۷۲، ۸۹-۱۲۱). با گسترش و توسعه شهر و شکل‌گیری اجزای نیمه‌مستقل جدید نظیر محلات و مراکز شهری، ساختار شهر بنابر نقش ارتباطی و خدماتی خود به‌سمت آنها توسعه می‌یافت. بنابراین در روند گسترش شهر نیز، نظم میان اجزا بر طبق سلسله‌مراتب موجود ساماندهی شده و بدین ترتیب ساختار دارای نقش واسطه‌ای در توسعه شهر نیز بوده است. هسته اولیه ساختار علاوه بر بازار در قالب محور اولیه شهر نیز وجود داشته است. چنانچه

درازای پایتخت را پیموده است. بدین ترتیب انسان از طریق بازار می‌تواند در هر موقعی از یک‌سوی اصفهان به‌سوی دیگر رود...» (شاردن، ۱۳۳۵، ۶۴).

ساختار عامل درک کلیت شهر است که از ابتدای شکل‌گیری شهر جزئی لاینفک از آن بوده و هم‌گام با آن تکامل و توسعه می‌یابد. نقش ارتباطی ساختار به شکل ارتباط میان مراکز محلات -بخش خصوصی- و مرکز شهر -بخش عمومی- دیده شده و در سطح کلان‌تر با برقراری ارتباط میان دروازه‌های اصلی شهر و سپس خارج شهر وجود داشته است. برقراری ارتباط میان حیات شخصی و حیات عمومی (فلامکی، ۱۳۶۸، ۲۳۲) ارتباط میان مراکز جمعیتی و سایر اجزاء (وارثی و همکاران، ۱۳۸۵) به‌واسطه ساختار ایجاد شده و از ساختار در متون تخصصی با عناوینی چون ستون فقرات، استخوان‌بندی، پیکره‌بندی، رگبرگ‌های نباتات و ... یاد شده است (پوراحمد، ۱۳۷۰، ۱۱۴؛ زنگی‌آبادی، ۱۳۷۰، ۵؛ حمیدی، ۱۳۷۶)، (تصویر ۷).



تصویر ۷. سلسله مراتب ساختار شهر ایرانی شامل مسیرهای اصلی و فرعی. مأخذ: Mansouri, 1997.

فضا به واحدهایی با مقیاس کوچک‌تر معنا می‌یابد. بر این اساس در شهرهای ایرانی اجزای دیگری نیز دیده می‌شوند که سهم مهمی در تکامل مفهوم مدنیت و اجتماع داشته و به دلیل دارا بودن کلیت و موجودیت مستقل، در ادبیات سازمان فضایی شهر «کل‌های کوچک» خوانده می‌شوند. کل‌های کوچک همه سطح شهر را پوشش می‌دهند و در تاریخ شهرهای مختلف ایرانی به دو شکل محله^۶ و مجموعه شهری^۷ وجود داشته‌اند و با شکل‌گیری براساس مشابهت‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی عامل مهمی در ایجاد نظمی اجتماعی-فضایی در شهر و شکل‌گیری نوعی انحصار کوچک مقیاس بوده است (توسلی، ۱۳۸۱). اگر نقطه آغاز شهر را با ایجاد مرکز هم‌زمان بدانیم، در ادامه رشد و تکامل تدریجی شهر با شکل‌گیری کل‌های کوچک صورت می‌پذیرد. کل‌های کوچک با فعالیت، عرصه و تاریخ خود در شکل‌گیری کلیت شهر اثر گذاشته و با سازمان فضایی شهر رابطه‌ای دوسویه داشته‌اند. محله‌ها را می‌توان همچون سلول موجود زنده و واحدی فیزیکی و اجتماعی (پوراحمد، ۱۳۷۰، ۱۳۱) به حساب آورد که از تجمیع آنها کلیت موجود به دست می‌آید. علاوه بر محلات، مجموعه‌های فعالیتی و خدماتی نیز به‌عنوان یک واحد نیمه‌مستقل و یک کل در شهر وجود دارند. این مجموعه‌ها در شهرهای ایرانی به شکل ارسن‌ها و میادین شهری کوچک مقیاس‌تر از مرکزیت دیده شده و در شکل‌دادن به حیات و رویدادهای اجتماعی شهر تأثیر داشته‌اند.^۸

استخوان‌بندی شهر یزد مجموعه‌ای از ارتباطات و گذرهای عمومی به‌ویژه بازار بوده است که دسترسی به آن از طریق راه‌های اصلی شهری-منطقه‌ای امکان‌پذیر بوده است. هسته اولیه شهر شیراز نیز متأثر از شبکه راه‌های اصلی بوده که سه دروازه اصلی شهر را به یکدیگر وصل می‌کرده‌اند (حمیدی، ۱۳۷۶). شهرهای کاشان، دامغان و کرمان نیز دارای ساختار مشابهی بوده و بر مبنای تقاطع محورهای اصلی شهر شکل گرفته بودند که در ترکیب با بازار و گذرهای اصلی و فرعی دسترسی و ارتباط میان عملکردهای مختلف را برقرار می‌ساختند (وارثی و همکاران، ۱۳۸۵؛ فلامکی، ۱۳۶۸، ۲۳۹).

ساختار منعطف شهر قزوین نیز در تمامی دوره‌ها، خیابان آن بوده که در طول دوره‌های تاریخی مختلف، بخشی از آن تحت عنوان بازار سرپوشیده و میدان به عناصر عمومی شهر تبدیل می‌شدند که ضمن خدمت‌رسانی، بر هویت ساختار شهر نیز تأکید کنند (منصوری و دیزانی، ۱۳۹۵، ۱۳۴-۱۳۷). همچنین در برخی نمونه‌های دیگر نظیر شهرهای مشهد و تبریز بخش اصلی ساختار به شکل یک خیابان گزارش شده است.^۵

• کل‌های کوچک

با رشد و توسعه شهر و افزایش جمعیت ساکنان، مرکز دیگر قادر به ارائه خدمات کارکردی به تمامی شهر نیست؛ به لحاظ معنایی نیز شهر به‌جای محدود شدن به یک مفهوم و موجود بسیط، تنها در صورت تقسیم‌بندی بر مبنای تمایزات و تقلیل

آنها یک مجموعه هدفمند را تشکیل داده و هریک نقشی مشخص در تحقق زندگی اجتماعی در بستر شهر برعهده داشته باشند. توصیفات سیاحان از شهرهای ایرانی در قرون ۸ تا ۱۳ ه.ق. نشان‌گر سازمان‌یافتگی و عملکرد پیوسته عناصری خاص است که در قالب الگوی مشابه سازمان فضایی شهر، شکل‌گیری «کلیت» شهر به‌گونه‌ای منحصربه‌فرد را میسر ساخته و تحقق مدنیت و جامعه شهری را در قالب ارگانیک زنده و پویا به‌همراه داشته است. تکرار و تداوم وجودی چهار مؤلفه اصلی سازمان فضایی شهر ایرانی در نگاه نخست نتیجه نقش اولیه و کارکردی هر مؤلفه به‌صورت مستقل بوده و در نگاه عمیق‌تر ناشی از نقش معنایی آن در ارتباط با کلیت شهر است. از برابند متون توصیفی-تاریخی و تخصصی می‌توان نتیجه‌گرفت مؤلفه‌های سازمان فضایی شهر ایرانی بنابر نقش معنایی خود از جایگاه و نقش یکسانی در شکل‌گیری کلیت شهر برخوردار نبوده‌اند. در میان این عناصر مرکزیت شهر، مؤید ماهیت اجتماعی و معادل کلیت کارکردی و معنایی شهر بوده و نقطه آغاز و عامل توسعه شهر نیز محسوب می‌شود. ساختار و کل‌های کوچک شهر عناصر ثانویه‌ای هستند که به‌ترتیب به‌عنوان عامل برقراری ارتباط کالبدی و نسبت معنایی میان اجزا و ابزار توسعه شهر، به‌مرور با رشد شهر تکوین می‌یابند. قلمرو نیز در قالب حصار طبیعی و مصنوعی و مؤلفه‌ای امنیت‌بخش، معرف محدوده جغرافیایی و تمامیت شهر به‌عنوان یک «کل» بوده و با شدت و ضعف متفاوت در دوره‌های مختلف دیده شده است. از این رو مرکز شهر عامل هستی‌بخش و شرط لازم شکل‌گیری شهر محسوب شده و ساختار، کل‌های کوچک و قلمرو شهر -به‌همراه مرکزیت- به‌عنوان شروط کافی و تکمیل‌کننده چیستی و چگونگی شهر هستند.

قرارگیری مرکز کل‌های کوچک در محل تقاطع گذرهای اصلی، پیوند آنها با سازمان فضایی شهر را پررنگ‌تر می‌کرده است. به‌عنوان مثال در شهر شیراز مراکز محلات در مسیر و یا تقاطع گذرهای اصلی شهر قرار داشته‌اند، مانند مجموعه منصوریه در مسیر گذر اصلی لب آب و یا مجموعه سردزک در مسیر گذر اصلی سردزک (توسلی، ۱۳۸۱، ۵۷). در تبریز نیز محلات به شکل شعاعی در اطراف بازار و مرکز شهر آرایش می‌یافتند (منصوری و محمدزاده، ۱۳۹۶). در شهرهایی نظیر اصفهان نیز ابنیه عمومی محلات در سطح شهر خدمات‌رسانی می‌کرده‌اند (شاردن، ۱۳۳۵، ۲۰۷-۲۴۱). همچنین بررسی تاریخ شهرهای ایرانی حاکی از آن است که توسعه شهر ابتدا از طریق توسعه هریک از محلات و سپس از طریق تشکیل محلات و مجموعه‌های جدید محقق می‌شده است، زیرا گاهی ایجاد محلات جدید نقطه آغازی بر توسعه ساختار شهر -گذر اصلی و بازار- به‌سمت این هسته تازه تأسیس بوده است. به‌عنوان مثال با آغاز دوره اسلامی در شهر کرمان سه محله در سه قسمت مجزا دارای تمامی امکانات شامل مسجد، بازار، گرمابه و... ساخته شده و شهر به‌سمت آنها توسعه یافت (حمیدی، ۱۳۷۶). در ادامه نیز سایر کل‌های کوچک در امتداد گذر تازه تأسیس شکل می‌گرفت. در برخی شهرها نیز توسعه شهر از طریق کل‌های کوچک درونی بوده و با تقسیم و یا تجمیع محله‌های موجود به محله‌های جدیدتر صورت می‌گرفت. در جدول ۱ مؤلفه‌های سازمان فضایی شهر ایرانی ذکر شده‌اند.

نتیجه‌گیری

سازمان فضایی، امری ذهنی و غیرمادی است که بیان‌کننده نظام حاکم بر اجزای کالبدی شهر است، به‌نحوی که کلیت جدول ۱. بررسی تفصیلی مؤلفه‌های سازمان فضایی شهری ایرانی. مأخذ نگارندگان.

مؤلفه	چیستی و چگونگی عملکرد	نمود کالبدی	نسب با کلیت شهر	جایگاه در سازمان فضایی شهر
مرکز	- نقطه آغاز شهر و امری پیشینی در پیدایش آن - حاصل خلق ارادی انسان - معنایی (مرکزیت سیاسی، اجتماعی، عقیدتی و ...) - کارکردی (تجمیع عملکردهای مختلف)	مسجد، بازار، میدان	معنای شهر	معادل کلیت کارکردی و معنایی شهر
قلمرو	- امر پسینی در شکل‌گیری شهر - تأمین امنیت - عامل هویتی و معنایی تمایز درون و بیرون - تعیین حدود شهر	حصار مصنوعی و طبیعی	حدود شهر	شناساینده تمامیت و کلیت شهر به‌عنوان نماد مدنیت و قدرت
کل‌های کوچک	- ایجاد نظم فضایی، عملکردی و اجتماعی - ارائه خدمات و عملکردها در مقیاس کوچک‌تر - ابزار و گاهی عامل رشد و توسعه شهر	محلات و مراکز شهری	ماده شهر	ماده سازنده سازمان فضایی شهر و ابزار تکامل و توسعه آن
ساختار	- عامل ایجاد ارتباط و نسبت میان اجزا - عملکرد سلسله‌مراتبی	بازار، محور اولیه، خیابان/ گذر اصلی/ گذر فرعی	روابط شهر	عامل ایجاد ارتباط کالبدی و نسبت معنایی در شکل‌گیری و درک کلیت شهر

پی‌نوشت‌ها

۱. سفرنامه‌نویسی بر مبنای شهرهای ایرانی به شکل جدی از دوره ناصر خسرو (۴۳۷ ه.ق.) کلاویخو (۸۰۶ ه.ق.) آغاز شده و با گسترش روابط سیاسی میان ایران و اروپا در قرون ۸ الی ۱۴ ه.ق. همزمان با حکومت صفوی و قاجار به اوج خود رسید (عاملی و اخوان، ۱۳۹۱، ۷۶).
۲. معرفت‌شناسی شاخه‌ای از علم فلسفه است که به دنبال تشخیص چگونگی عملکرد و چیرستی یک پدیده از طریق کشف روابط علی است (موسی‌پور، ۱۳۹۶).
۳. از جمله احمد موسوی در توصیف خود از شهر دامغان (جعفری‌پور، ۱۳۶۸، ۵۷)، کرزن در توصیفات خود از کرمان (کرزن، ۱۳۴۹، ۲۹۸)، سایکس در توصیف خود از شیراز (سایکس، ۱۳۶۳، ۳۴۰) به این‌ها اشاره کرده است. اما در مورد مرکز و بخش تاریخی شهر اشاره کرده‌اند. اگرچه به‌طور مستقیم از واژه مرکز یاد نکرده‌اند.
۴. از جمله مارکوپولو از حصار خشتی شهر دامغان (موسوی، ۱۳۶۸، ۴۹)، تاورنیه از حصار و باروی گلی شهر قم و برج‌های متعدد و نزدیک به هم آن (تاورنیه، ۱۳۳۶، ۸۲) و حصار دوگانه شهر یزد (همان، ۱۲۰)، کرزن از دیوار گلی محصورکننده شهر مشهد با برج‌های قرارگرفته در فواصل معین (کرزن، ۱۳۴۹، ۲۱۴) و دیوار گلین شهر بروجرد (همان، ۳۷۳) باربارو از حصار شهرهای اصفهان، کاشان، قم و یزد (باربارو، ۱۳۴۹، ۸۹ و ۹۰) دیولافوا و باربارو از حصار شهر شیراز و برج و باروهای آن (باربارو، ۱۳۴۹، ۹۱؛ دیولافوا، ۱۳۷۱، ۴۳۷) ابن مسکویه از باروی شهر تبریز در سال ۳۳۰ ه.ق. (مینورسکی، ۱۳۳۷، ۱۲) و کنترینی از دیوار حصین و بلند و دروازه‌ها و باروهای کنگره‌دار شهر اصفهان (باربارو، ۱۳۴۹، ۱۵۲)، موریه از حصار، برج و باروی شهر گرگان (موریه، ۱۳۸۶، ۴۱۶-۴۱۸) و سیاحان متعدد دیگر از حصار و برج و باروی شهر به‌عنوان عناصری قابل توجه در توصیف و شرح خود از شهرها و در هنگام ورود به آنها نام برده‌اند.
۵. کرزن در توصیف شهر مشهد و وجه تمایز آن نسبت به سایر شهرهای شرقی از خیابان مستقیمی یاد می‌کند که شمال شرقی شهر را به جنوب غربی آن متصل می‌کند و فقط به‌واسطه چهار بنای مقدس قطع می‌شود (کرزن، ۱۳۴۹، ۲۱۵ و ۲۱۶) و یا توصیف کلاویخو از خیابان‌های وسیع شهر تبریز که در اطراف آنها ساختمان‌های بزرگ و کاروانسراهایی وجود دارد و به میادین، خیابان‌ها و بازارهایی باز می‌شوند (کلاویخو، ۱۳۷۴، ۱۶۲).
۶. محلات به‌عنوان واحدهای کالبدی و اجتماعی مستقل در دوران پس از اسلام در بیشتر شهرهای ایرانی وجود داشته‌اند. به‌عنوان مثال شهر دامغان به یکصد و بیست قریه تقسیم می‌شده است (حقیقت به نقل از موسوی، ۱۳۶۸، ۱۹۲). شهر تبریز به گفته شاردن دارای محلات چهارده‌گانه‌ای با نام‌های شش‌گلان، پل‌سنگی، چرنداب، مقصودیه و ... بوده است (شاردن، ۱۳۳۵، ۴۷۸). مجموعه قدیمی شهر کاشان از تعدادی محله و در اصطلاح محلی کوی تشکیل می‌شده است (توسلی، ۱۳۸۱، ۵۶). شهر قدیم یزد نیز بنا به گزارش کرزن دارای ۷ محله بوده است (کرزن، ۱۳۴۹، ۲۹۳). شهر شوش نیز بنا به توصیف کرزن به چندین محله تقسیم شده و هر کدام خان و دسته جداگانه داشته است (همان، ۴۴۷). مجموعه شهر قلعه‌ای شهر شیراز مرکب از یازده محله بوده است (توسلی، ۱۳۸۱، ۵۷).
۷. به‌عنوان مثال در شهر دامغان در اطراف مسجد و بازار علاوه بر واحدهای مسکونی چندین کارگاه ویژه نساجی و بافت پارچه نیز وجود داشته است (جعفری‌پور، ۱۳۶۸، ۳۸). این کل‌های مستقل در پیوند با ساختار اصلی در شهر شیراز به شکل‌گیری و انسجام بیشتر ساختار و استخوان‌بندی کمک کرده و شامل ابنیه مذهبی، مقابر مثل امامزاده شاهچراغ، مدارس علمیه، درالشفای و کتابخانه، بازارها و سراها، راه‌های اصلی و دروازه‌ها و نیز چهارباغ‌ها بوده‌اند (حمیدی، ۱۳۷۶، ۸۷-۱۰۹) در شهر اردبیل نیز نمونه بارز یک مجموعه مستقل شهری در توصیف تاورنیه از وجود یک میدان که کاروانسرا و بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی در اطرافش قرار گرفته‌اند، دیده می‌شود (تاورنیه، ۱۳۳۶، ۷۵).
۸. از نمونه‌های این موضوع می‌توان به شرح اعدام میرزا رضای کرمانی در میدان مشق اشاره کرد (افضل‌الملک، ۱۳۶۱، ۳۳-۳۵) که مشابه آن در میدان اصلی و مرکزی شهر اردبیل توسط دلواله نیز گزارش شده است (دلواله، ۱۳۷۰، ۲۷۶).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

- ابن بطوطه. (۱۳۷۶). *سفرنامه ابن بطوطه (ترجمه محمدعلی موحد)*. تهران: انتشارات آگاه.
- افضل‌الملک، غلامحسین. (۱۳۶۱). *افضل‌التواریخ (به کوشش منصوره اتحادیه و سیروش سعدوندیان)*. تهران: نشر تاریخ ایران.
- امیری، مهربان. (۱۳۶۹). *ده سفرنامه*. تهران: نشر وحید.
- اورسل، ارنست. (۱۳۸۲). *سفرنامه قفقاز و ایران (ترجمه علی‌اصغر سعیدی)*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- باربارو، جوزوفا. (۱۳۴۹). *سفرنامه ونیزیان در ایران (ترجمه منوچهر امیری)*. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- پوراحمد، احمد. (۱۳۷۰). *جغرافیا و ساخت شهر کرمان*. تهران: دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی.
- پوراحمد، احمد و پوراحمد، عطیه. (۱۳۹۳). *ساخت فضایی شهر در ایران قبل و بعد از اسلام*. شهر پایدار، (۱)، ۲۱-۳۶.
- تاورنیه، ژان باتیست. (۱۳۳۶). *سفرنامه تاورنیه (ترجمه ابوتراب نوری)*. اصفهان: انتشارات کتابخانه سنائی.
- توسلی، محمود. (۱۳۸۱). *ساخت شهر و معماری در اقلیم گرم و خشک*. تهران: انتشارات پیام پیوند نو.
- جعفری‌پور، ابراهیم. (۱۳۶۸). *بناها و شهر دامغان*. تهران: نشر فضا.
- حمیدی، ملیحه. (۱۳۷۶). *استخوان‌بندی شهر تهران (ج. ۱)*. تهران: سازمان مهندسی و عمران شهر تهران.
- خادم‌زاده، محمدحسین. (۱۳۸۸). *محلات تاریخی شهر یزد*. تهران: انتشارات سبحان نور.
- خدایی، زهرا و تقوایی، علی‌اکبر. (۱۳۹۰). *شخصیت‌شناسی شهر اسلامی؛ با تأکید بر ابعاد کالبدی شهر اسلامی*. *مطالعات شهر ایرانی/اسلامی*، (۴)، ۱۰۳-۱۱۳.
- دلواله، پیترو. (۱۳۷۰). *سفرنامه پیترو دلواله (ترجمه شعاع‌الدین شفا)*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دیولافوا، ژان. (۱۳۷۱). *ایران، کلد و شوش (ترجمه علی محمد فره‌وشی)*. تهران: دانشگاه تهران.
- زنگی‌آبادی، علی. (۱۳۷۰). *جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری کرمان (ج. ۱ و ۲)*. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.

- سایکس، سر پرسی مولزورث. (۱۳۶۳). ده هزار مایل سیر در کشور شاهنشاهی (ترجمه حسین سعادت نوری). تهران: لوحه.
- سرایی، محمدحسین. (۱۳۸۹). تحولات بازارهای ایرانی-اسلامی (مطالعه موردی بازار یزد). *مطالعات شهر ایرانی اسلامی*، ۱(۲)، ۳۷-۲۵.
- سرنا، کارلا. (۱۳۶۲). *آدم‌ها و آیین‌ها در ایران* (ترجمه علی اصغر سعیدی). تهران: انتشارات زوار.
- سلطانی فرد، هادی و سیدمرادی، زهره سادات. (۱۳۹۵). دگرگونی جایگاه مسجد جامع در پیکره‌بندی فضایی شهر اسلامی مورد مطالعه: مسجد جامع شهر سبزوار. *پژوهش‌های معماری اسلامی*، ۲(۴)، ۱۰۷-۱۲۳.
- شاردن، ژان. (۱۳۳۵). *سیاحت‌نامه شاردن* (ج. ۷) (ترجمه محمد عباسی). تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شفقی، سیروس. (۱۳۸۷). پیش‌درآمدی بر شهر اسلامی و افتراق آن با شهر غربی. مجموعه مقالات نخستین همایش آرمانشهر اسلامی. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- عاملی، سیدسعیدرضا و اخوان، منیژه. (۱۳۹۱). بازنمایی عناصر هویت‌بخش شهری در سفرنامه‌ها (مطالعه مقایسه‌ای تهران و شهرستان‌های استان تهران). *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۱(۴)، ۷۵-۱۰۰.
- فلامکی، محمدمنصور. (۱۳۶۸). *شهر ایرانی در تجربه جهانی*. تهران: نشر فضا.
- فلاندن، اوژن. (۱۳۵۶). *سفرنامه اوژن فلاندن به ایران* (ترجمه حسین نورصادقی). تهران: چاپخانه روزنامه نقش جهان.
- فلاندن، اوژن. (۱۳۹۳). *سفر به ایران (تصویری از ایران دوران قاجار)* (ترجمه عباس آگاهی). اصفهان: نقش مانا.
- کاتب یزدی، احمدبن حسین. (۱۳۸۶). *تاریخ جدید یزد*. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- کرزن، جورج. (۱۳۴۹). *ایران و قضیه ایران* (ج. ۲) (ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کلاویخو، روی گونزالس. (۱۳۷۴). *سفرنامه کلاویخو* (ترجمه مسعود رجب‌نیا). تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- کمپفر، انگلبرت. (۱۳۶۳). *سفرنامه کمپفر* (ترجمه کیکاوس جهانداری). تهران:
- انتشارات خوارزمی.
- کیانی، محمد یوسف. (۱۳۷۹). *معماری ایران دوره اسلامی*. تهران: سمت.
- لوتی، پیر. (۱۳۷۲). به سوی اصفهان (ترجمه بدرالدین کتابی). تهران: انتشارات اقبال.
- منصوری، سیدامیر. (۱۳۸۶). دو دوره سازمان فضایی در شهر ایرانی: قبل و بعد از اسلام با استعانت از شواهد تحولات شهر کرمان. *باغ نظر*، ۴(۷)، ۵۰-۶۰.
- منصوری، سیدامیر. (۱۳۹۲). سازمان فضایی در شهر اسلامی ایران. هنر و تمدن شرق، ۱(۱)، ۵۱-۶۲.
- منصوری، سید امیر و دیزانی، احسان. (۱۳۹۵). *سیر تحول سازمان فضایی شهر قزوین از ابتدا تا دوران معاصر*. تهران: پژوهشکده نظر.
- منصوری، سیدامیر و محمدزاده، شبنم. (۱۳۹۶). تحولات سازمان فضایی شهر تبریز از اوایل اسلام تا دوره قاجار. *باغ نظر*، ۱۴(۵۱)، ۲۱-۳۲.
- موریه، جیمز. (۱۳۸۶). *سفرنامه جیمز موریه* (ج. ۲) (ترجمه ابوالقاسم سری). تهران: نشر توس.
- موسوی، احمد. (۱۳۶۸). *تاریخ شهر دامغان*. (ویراستار ابراهیم جعفرپور)، بناها و شهر دامغان، تهران: نشر فضا.
- موسوی‌پور، محمدیاسر. (۱۳۹۶). *تحلیلی بر مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی نظریه بر خاسته از زمینه. شیمیای هنر*، ۶(۲۵)، ۷-۲۲.
- مینورسکی، ولادیمیر. (۱۳۳۷). *تاریخ تبریز* (ترجمه عبدالعلی کارنگ). تبریز: آیدین.
- نظری قنبری، سارا و علی‌پور، سارا. (۱۳۹۷). سکونت و پیدایش شهر. *معماری‌شناسی*، ۱(۱)، ۱-۶.
- وارثی، حمیدرضا، زنگی‌آبادی، علی و وفاپی، ابودر. (۱۳۸۵). *سیر تحولات تاریخی و کالبدی بافت قدیم شهر کاشان*. *کاشان‌شناسی*، ۳(۳)، ۱۲۷-۱۵۵.
- Mansouri, S. A. (1997). *Etude des évolutions de la ville et de l'architecture de Kerman, Sous la direction du Professeur Gerard Monnier*. Thèse de doctorat, Université de Paris I, Panthéon-Sorbonne.
- de Bruyn, C. (1718). *Voyages par la Moscovie en Perse et aux Indes Orientales, ouvrage enrichi des tailles douces*. Paris: Freres Wetstein.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the authors with publication rights granted to Manzar journal. This is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله

ابرقویی‌فرد، حمیده و منصوری، سیدامیر. (۱۴۰۰). بازخوانی مؤلفه‌های سازنده سازمان فضایی شهر ایرانی پس از اسلام در سفرنامه‌های قرن نهم تا چهاردهم هجری قمری. *منظر*، ۱۳(۵۵)، ۲۰-۲۹.

DOI: 10.22034/MANZAR.2021.240065.2070

URL : http://www.manzar-sj.com/article_125779.html

